

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

بعد از این که فرمودند: مقدمات وجودیه تماماً داخل در محلّ نزاع هستند، اعمّ از مقدمه وجودیه واجب مطلق و مقدمه وجودیه واجب مشروط؛ می فرمایند:

امّا مقدمات وجوبیه بدون هیچ شک و شبهه‌ای از محلّ نزاع خارج است، مثلاً استطاعت که از مقدمات وجوب حجّ است و شرط برای وجوب است بلاشکال از محلّ نزاع خارج است.

آخوند مقداری از احکامی را که مربوط به این شرایط وجوبیه است بیان می کنند و هدفشان از بیان این احکام این است که در این قسمت از بحث، ثمره نزاع بین شیخ و مشهور را روشن می کنند.

در آن شرایط و مقدماتی که در ظاهر خطاب، شرط برای وجوب قرار داده شده اند نزاع بین شیخ و مشهور ثمره‌ای ندارد؛ زیرا مثلاً مشهور در استطاعت که قید برای وجوب قرار گرفته است، می گویند: استطاعت، شرط وجوب و قید برای هیئت است. روی این مبنای مشهور، استطاعت داخل در محلّ نزاع نیست؛ زیرا خود استطاعت، علّت برای وجوب حجّ می شود و وجوب حجّ، معلول استطاعت است و لذا معنا ندارد و معقول نیست وجوبی - وجوب حجّ - که از ناحیه استطاعت آمده است خودش علّت برای يك وجوب دیگر در استطاعت شود. وجوب حجّ (ذی المقدمه) خودش از ناحیه استطاعت آمده است و محال است که علّت ترشّح يك وجوب غیری به استطاعت شود.

لذا روی مبنای مشهور روشن است که استطاعت از محلّ نزاع خارج است و مسئله وجوب مقدمه واجب در این گونه از شرایط جاری نیست.

روی مبنای شیخ هم مسئله چنین است، گرچه شیخ استطاعت را قید وجوب قرار نداده است؛ بلکه گفته است: وجوب حجّ، مطلق است و استطاعت، قید برای واجب که خود عمل حجّ است، می باشد، نه این که قید باشد برای طلبی که خود مولی دارد؛ ولی اگر از شیخ سؤال کنیم که حالا که استطاعت روی نظریه شما قید وجوب نشد و استطاعت مثل طهارت از مقدمات وجودیه شد، آیا همان طور که طهارت داخل محلّ نزاع است استطاعت هم روی مبنای شما داخل محلّ نزاع می شود؛ یعنی: استطاعت هم مقدمه حجّ - واجب - است که حجّ هم طبق نظر شما وجوب آن مطلق است و مقدمه واجب مطلق هم واجب است پس تحصیل استطاعت هم واجب می باشد؟

شیخ می گوید: گرچه استطاعت را شرط برای وجوب قرار ندادیم، بلکه شرط برای واجب است؛ ولی این از شرایطی است که شارع طوری آن را اخذ کرده است که تحصیل آن واجب نیست. شارع گفته است که من وجوب حجّ را الآن آورده ام ولی واجب که خود حج است بر فرض حصول استطاعت است و اگر تصادفاً در طول زندگی برای شما استطاعت حاصل شد واجب

(حجّ) را باید انجام دهی.

پس استطاعت هم روی مبنای شیخ، تحصیل آن لازم و واجب نیست.

پس بین نظریه شیخ و مشهور در مثل استطاعت ثمره‌ای وجود ندارد؛ زیرا نتیجه وجوب مقدمه واجب این است که تحصیل مقدمه واجب، واجب است. اما استطاعت روشن است که روی هیچ کدام از این دو مبنا، تحصیل آن واجب نیست.

- ما اگر مقدمات وجودی دیگری غیر از استطاعت داشته باشیم، آیا در آن مقدمات وجودی دیگر بین نظریه شیخ و مشهور فرقی هست یا نه؟

آخوند می‌فرماید: بله، در مقدمات وجودی دیگر فرق می‌کند.

چون مشهور می‌گویند که واجب مشروط قبل از حصول شرط، وجوبی ندارد و لذا تحصیل سایر مقدمات وجودیه واجب مشروط، واجب نیست، مثلاً رفتن به حجّ يك مقدمه وجودیه به نام تحصیل بلیط و گذرنامه و ثبت نام دارد که مقدمه وجودیه واجب مشروط هستند. آخوند می‌فرماید: این‌جا بین مشهور و شیخ ثمره وجود دارد.

بنا بر نظریه مشهور تا کسی مستطیع نشود حجّ بر او وجوب پیدا نمی‌کند و اگر حجّ وجوب پیدا نکرد مقدمه وجودی حجّ که تهیه بلیط و ... است هم واجب نیست؛ زیرا مقدمات وجودیه وقتی واجب می‌شوند که ذی‌المقدمه هم واجب شود.

ولی روی نظر شیخ، تحصیل مقدمات وجودی لازم است؛ زیرا طبق نظر ایشان وجوب حجّ، مطلق است و وقتی وجوب حجّ، مطلق شد آن مقدمات وجودیه، مقدمه واجب مطلق و مقدمه واجب مطلق می‌شوند هم واجب است و لذا روی نظریه شیخ تحصیل این مقدمات واجب است.

- پس در این مقدمات وجودیه واجب مشروط ثمره بین نظر شیخ و مشهور روشن است.

از میان مقدمات وجودی فقط مسئله تعلّم احکام را استثناء می‌کنیم.

تعلّم و معرفت به احکام، مقدمه وجودیه عمل به احکام است. ولی این مقدمه وجودیه از محلّ نزاع خارج است؛ زیرا «وجوبُ تحصیل المعرفة» از مستقلّات عقلیه است.

عقل بالاستقلال حکم به وجوب معرفت احکام می‌کند و لذا وقتی عقل بالاستقلال حکم به وجوب کرد از بحث مقدمه واجب خارج می‌شود؛ زیرا ما در مقدمه واجب دنبال وجوب شرعی مقدمه می‌گردیم و می‌خواهیم ببینیم آیا بین وجوب شرعی ذی‌المقدمه و وجوب شرعی مقدمه ملازمه هست یا نه؟ وقتی گفتیم که وجوب معرفت احکام يك وجوب عقلی است دیگر عنوان وجوب شرعی را ندارد و از محلّ نزاع خارج می‌شود.

تذنیب: يك بحث لفظی است که دو قسمت دارد:

1- آیا اطلاق عنوان «واجب» بر واجب مشروط، حقیقی است یا مجازی؟

آخوند دو صورت می‌کند:

الف. اطلاق کلمه واجب بر واجب مشروط اگر به لحاظ حصول شرط باشد روی تمام مبانی (نظر شیخ و مشهور) استعمالش حقیقی است؛ زیرا در بحث مشتق گفتیم که استعمال مشتق به لحاظ حال جری و نسبت، همیشه استعمال حقیقی است، و این جا می‌گوییم: کلمه واجب بر واجب مشروط به لحاظ حصول شرط در آینده، استعمال و اطلاق می‌شود و لذا حقیقی است.

ب. اگر کلمه واجب را بر واجب مشروط قبل از حصول شرط آن اطلاق کنیم، روی نظریه شیخ این استعمال حقیقی است؛ زیرا شیخ شرط را برای وجوب نمی‌داند و لذا قبل از حصول شرط، حجّ واجب است و لذا استعمال حقیقی است.

ولی روی نظریه مشهور وقتی که شرط نیامده است، حجّ هنوز وجوب ندارد و لذا اطلاق کلمه واجب بر حجّ، استعمال مجازی می‌شود و علاقه این مجاز، اول یا مشارفت است.

2- اگر صیغه را در واجب مشروط بکار ببریم، استعمال صیغه آیا حقیقت است یا مجاز؟

بنا بر تمام مبانی (شیخ و مشهور) این استعمال، حقیقی است.

روی مبنای شیخ، وقتی می‌گوئیم: افعَل، در طلب وجوبی مطلق استعمال شده و قید هم ندارد؛ زیرا شرط و قید برای طلب و هیئت نیست، پس استعمال حقیقی است.

ولی روی مبنای مشهور که می‌گوییم: افعَل، در طلب مقید استعمال شده است و در عین حال باز هم استعمال حقیقی است؛ زیرا افعَل در خود طلب استعمال شده است و آن قید را از دالّ دیگر بدست می‌آوریم و معنایش این نیست که صیغه امر در طلب مقید، استعمال شده باشد؛ بلکه صیغه در معنای مطلق استعمال شده است و قید را از دالّ دیگر بدست می‌آوریم.

و صَلَّی اللّٰه علی محمد و آلّه الطاهَرین